

والله اعز

نامت عبودیت است و به بنیم که مرد با خود نویسی و جوهر مشک می نویسم! سلام. مرحوم  
 در نامه است به بیچار خود و یکی از بستگان اشاره کرده است، اما تو با خود بنیختانه به بود حاصل شد  
 دلم واقعا برایت تنگ شده. بنام دوباره گما و چه وقت هدیه را خواهم دید. من که رفتار  
 عیال و عیالوارای ام و باید که تربیه آزادی خیال بینم. ده گاش تو چند روز نزد ما می آید  
 خانم وجه محبت کرده و دو گرفتار از نوار مصاحبه و معرفی را برام فرستاده است. امروز برایشان  
 نامه خواهم نوشت. مجموعه «پنهان کننده گان آتش» را اندیده ام. به زیاده سفارش کن  
 برام بنویسد. من سرفه های را دوست دارم و در مصاحبه می که اخیراً داشته ام و قرار  
 است در این چاپ شود از او بعنوان یکی از شاعران خوب این دهه نام برده ام.  
 اینکه تو اخیراً دست به نقد کتابها می زده ای. کارها است در خور و لازم. برای  
 همه فواید دیگری دارد نخستین فایده این است که «والله» نظرات و تجربیات خود  
 را به بیانی نقد کتاب ثبت میکند. کارها که در مکتوب نکرده یا نگفته اند. همیشه زبانی  
 از عارف در کار نباشد، فایده نقد به مراتب افزونتر خواهد شد. چرا باید نگران باشی که  
 مثلاً مقصدی از نقد تو درخور شده باشد. تو خطاب به مردم حرف مازنی و در برابر آنان و  
 قلم خودت مسئولی. باید نگران باشی که مردم از نوشته ها ما دلخور شوند و نه افراد.

اخیراً دوست قدوس از من در «چیتا» در بار چاپ شده است که لابد دیده ای و اگر نه بنویس تا یکی  
 آن را برایت بنویسم. من قرار دار چاپ یک مجله به نام «انتقادات» قرار دادم در ایران  
 امضا کرده ام. بنام آن که به کتاب اجازه چاپ خواهند داد یا نه؟ اگر بدهند بنامش بلافاصله  
 نشریه اش را منتشر خواهد کرد. چاپ «مؤید» در غربت و تا حدی به بن بست رسیده است.  
 انتقادات نویسی که از ۱۵ سال پیش قول چاپ آن را داده بود و حتی آن را خرید چینی هم  
 کرده بود بنام اطلاع دارد که عودت کرده است و دیگر کتاب فارسی چاپ نخواهد کرد. حجت و تقم  
 قضیه به پای او است. حالا با این وضع، دنبال ناشر دیگر هستم. جانی هست که تمایل دارد فقط  
 جلد اول آن را که شماره ۱ ایران مهاجر را در بر میگیرد و نه «مهاجران» شماره ۱ را  
 چاپ کند. البته هنوز قطعی نیست. فکر میکنم به حال چاپ جلد دوم تا مدت ها دراز می کشد  
 خواهد بود. آقا حتی اگر مجبورم بشوم باید حداقل جلد اول را خودم چاپ و بخش کنم. نظر تو در این باره  
 چیست؟ جلد اول ۱۸ شماره ۱۵ شماره نوزده ما است که شماره تیر در این جلد است.  
 در هفته اخیر سرش را برده ام و اشعار زیاد کانفرنس ام. الان با اندازه در مجله شعر آموخته چاپ دارم  
 که تمایلی بر چاپ آن ندارم. رانندگی شرها در خارج حیف و میل می شوند و بسیاری شان  
 هم عمرمانند به غارت می آورند. کشتن جملات هم روز به روز به فرسنگ و کتاب کم و کمتر می شود.  
 در حال حاضر سرگرم تنظیم کتاب شعر و داستان به آلمانی هستم. ممکن است امسال یکی  
 دو تالیف آنها منتشر شوند. چاپ چند تا از شعرها جدیدم به آلمانی (بویژه خطاباً یک بربرج  
 با استقبال خوبی مواجه شده و سردبیر نشریه آلمانی نامه مانتسه و قرار است بطور مستر در آلمان  
 کند. در اینجا راه پیدا کردن به نشریات و انتشارات آلمانی کار حفره فعلی است.  
 در آدینه، نده و ششم بر اصفهان با چاپی که لابد دیده ای. نظرت را برام بنویس.  
 مقصد برآمدن است که ندیده ام در رابطه با هم بنویسم. آقا تا جایی که خبر دارم حالتش خوب است.

فعلاً تعداد کمی شعرم به آلمانی بیشتر از شعرم به فارسی است. نسبتاً راضی ترم هستم. چند  
 انصافی هم ندارد. در آخر پاییز در نوروز شعر خانی خواهم کرد. در اینجا در مجموع، شب شعر  
 و ادبیات رو به کاهش اند.

والله اعز، از خودت و کارها منصرف تر برام بنویس

در دست راست